

زندگینامه دکتر جعفر شفيعی

جعفر شفيعی سال ۱۳۳۰ خورشیدی برابر با سال ۱۹۵۱ میلادی در خانواده ای مذهبی و اهل فرهنگ و مطالعه در شهر بوکان چشم به جهان گشود. فرزندان خانواده جمعاً چهار برادر و یک خواهر بودند. وی تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در بوکان به اتمام رساند. دانش آموزی بسیار باهوش و زیرک بود. در میان افراد خانواده و رفقای محبوب و مورد علاقه بود. از همان دوران جوانی با تفکرات سیاسی آشنا شد و پای گذاشتن در این راه فکر وی را متحول ساخت.

سال ۱۳۴۹ خورشیدی برابر با سال ۱۹۷۰ میلادی در دانشکده پزشکی دانشگاه تبریز پذیرفته شد. دیری نپایید که جعفر تبدیل به یکی از فعالین جنبش دانشجویی و مبارزات سیاسی گردید. در دوران تحصیل در دانشگاه به مطالعه کتاب هایی در زمینه های مختلف اجتماعی، فلسفی و اقتصادی پرداخت. و اینچنین بود که وی با تفکرات مارکسیستی آشنا و یکی از فعالین سخت کوش آن عرصه گردید. در پروسه فعالیت های سیاسی دانشگاه و جنبش چپ رفقای کومه له را باز یافت. وی بزودی فعالیت های سیاسی اش را همسو با رفقای کومه له آغاز کرد. علیرغم کنترل شدید و متمرکزی که ساواک در مورد مراکز دانشگاهی اعمال میکرد، جنبش دانشجویی در همه شهرهای بزرگ ایران رشد و گسترش می یافت و جعفر و رفقای با درپیش گرفتن شیوه های کار مخفی، مشغول مبارزه و فعالیت های سیاسی خویش بودند.

در آن مقطع زمانی و شرایط حاکمیت سیاه رژیم شاهنشاهی پیوند با کارگران و زحمتکشان و ارتباط گسترده با آنها یکی از وظایف اساسی و سبک کاری فعالین کومه له بود. انجام چنین وظایفی تجارب گرانبها و با ارزشی برای فعالین کومه له به ارمغان می آورد. در این راستا دکتر جعفر بسیار فعال بود. کارکردن و ارتباط با کارگران و زحمتکشان و پیوند تنگاتنگ با آنها موجب ایجاد ارتباط صمیمانه ای میشد که کار تشکیلاتی را تسهیل میکرد. دکتر جعفر مدتی زندگی کارگری را انتخاب کرد و در میان کارگران زیست. او در میان کارگران کارخانه ای کفش، کارگران فرش باف و کارگران ماشین سازی تبریز و همچنین در میان کارگران مهاجر کرد که از کردستان و بدنبال کار راهی آذربایجان و مخصوصاً شهر تبریز و اطرافش شده بودند فعالیت و کار آگاهگرانه را بشیوه ای مبتکرانه انجام میداد. در نتیجه این سبک کار و صمیمیت در میان آنها به سیمایی درخشان و مورد اعتماد تبدیل شد.

در سال ۱۳۵۱ خورشیدی برابر با سال ۱۹۷۲ میلادی بمدت شش ماه از طرف ساواک دستگیر و زندانی گردید. دکتر جعفر به شیوه ای حماسی و ستایش آمیز در برابر شکنجه ها و آزاردهندهای ساواک با عزمی راسخ مقاومت کرد و اسرار تشکیلات و رفقای خود را در نهایت سر بلندی در سینه نگه داشت و حفظ کرد. فشارهای جسمی و روانی ساواک و دوران سخت زندان نه تنها نتوانست عزم و اراده پولادین او را بشکند بلکه دوران زندان تجارب گرانبهای دیگری به وی آموخت. دکتر جعفر توانست از درون رنج ها و مرارت ها سر بلند بیرون آید و با عزم راسخ تری مبارزه سیاسی خویش را ادامه دهد.

طبابت و شغل پزشکی کانال و فرصتی ایجاد کرده بود تا دکتر جعفر عهد و وفای صادقانه ای خویش را در حق طبقات فقیر و کم در آمد جامعه در عمل نشان دهد. وی از این فرصت و موقعیت به طرز شایسته ای استفاده کرد. با اقشار و طبقات محروم جامعه مانند رفیقی دلسوز روبرو میشد و با خصلتی کاملاً انسانی و انقلابی برای چاره رنجها، مشقات و سرنوشت بهتری برای آنها گام بر میداشت. در شهر تبریز خانه به خانه، کوچه به کوچه و محله به محله در جستجوی کارگرانی بود که نیازمند معالجه و مداوا بودند؛ کارگران و زحمتکشانی که خودشان توانایی رفتن به دکتر و بیمارستان را نداشتند. در مواردی پیش میامد که در صورت لزوم مریض ها را کول میکرد و در انتقال آنها از درمانگاه به بیمارستان یاری میرساند. کلبه ای محقر دکتر جعفر معمولاً مسکن انسان های کم درآمد و فقیری بود که توانایی مداوای خویش را نداشتند و برای معالجه به تبریز می آمدند.

زمانی هم که به کردستان برمیگشت و در هر جایی که حضور می یافت چه در خانه ها، چه در مراکز درمانی، در مقام پزشکی حاذق و رؤف ظاهر میشد که مردم برای معالجه به دیدارش می آمدند. دکتر با کوله باری از صمیمت و درمان روستا به روستا میگشت و در اوج دلسوزی، متانت و قیافه ای شاد و لبخند بر لب اقشار محروم جامعه و فقرا را کمک و همراهی میکرد. هنوز هم شمار زیادی از اهالی این منطقه هستند که صحنه های بیاد ماندنی از دلسوزی و صداقت دکتر بیاد دارند که چگونه و چطور مردم مریض را با کول خویش جابجا میکرد و در مواردی پاسی از شب گذشته و حتی در نیمه های شب فریاد رس کسانی بود که جگرگوشه و عزیزانشان با خطر مرگ مواجه میشدند.

دکتر جعفر همیشه با قیافه ای متبسم و با تواضع فراوان با اشخاص مریض روبرو میشد و همین برخورد صمیمانه از نظر روانی بر روی مریض تاثیرات مثبت و فراوانی میگذاشت. چنین روشی باعث شده بود که ارتباطی عاطفی و معنوی بین دکتر جعفر و توده های مردم ایجاد شود. هر چه بیشتر با درد و محنت آنها روبرو و آشنا میشد ستم و محرومیت مردم را با تمام وجودش بیشتر احساس میکرد و اراده و عزم او برای نجات و رهایی توده های ستمدیده و کارگران و زحمتکشان راسخ تر میشد.

سال ۱۳۵۷ خورشیدی برابر با ۱۹۷۸ میلادی دکتر جعفر همراه رفیق ساعد وطندوست به توصیه و در چارچوب یک مأموریت تشکیلاتی از طرف کومله، نزد اتحادیه‌ی میهنی کردستان در منطقه مرزی کردستان عراق رفتند. در آنجا هم به‌عنوان پیشمرگه و هم پزشک مشغول فعالیت شد و به مردم محروم آن سامان خدمت کرد. زمانیکه از این مأموریت و سفر سیاسی به کردستان ایران برگشت تجارب گرانبها و ارزشمندی در زمینه‌های شیوه مبارزه و سبک کار و هدایت جنبش را باخود به ارمغان آورد. برگشتن دکتر جعفر از این مأموریت مصادف بود با اوج مبارزات برای به ثمر رسیدن آرزوها و خواست‌های او و هزاران انقلابی دیگر در ایران. در آنهنگام انقلاب ایران بر علیه رژیم سلطنتی با شدت هرچه تمامتر در جریان بود؛ هم از اینرو سبک کار و مبارزات دکتر جعفر و رفقاییش شکل دیگری به‌خود گرفته بود. مبارزه سیاسی پیشرو بر علیه ظلم و ستم دیکتاتوری از حلقه تنگ احزاب و تشکل‌های مخفی و روشنفکران در آمده بود و موج اعتراضات توده‌های وسیع مردم آهسته و پیوسته در سطح خیابانها به حرکت درآمد بود. طولی نکشید که دکتر جعفر در سطح جنبش توده‌ای مردم کردستان به مثابه رهبری توانا و فرهیخته خود را نشان داد. وی در این پروسه هم‌ی ابتکار و توانایی خویش را بکار گرفت و نمایان ساخت.

دکتر جعفر در مجامع اعتراضات وسیع توده‌های مردم در شهرهای: سقز، مهاباد و بوکان سخنگو و مبلغ سیاست‌ها و مواضع کومله گردید. پس از فرمان جهاد علیه مردم کردستان و در خلال جنگ سه ماهه و حملات نیروهای رژیم به کردستان در تابستان و پائیز سال ۱۳۵۸ جمهوری اسلامی در برابر پیشمرگان و اعتراضات دمکراتیک مردم کردستان ناچار به آتش بس و قبول شکست نیروهای خود گردید. دولت جمهوری اسلامی که در موقعیتی شکننده و ضعیف قرار گرفته‌بود، به خلق کرد پیشنهاد مذاکره داد. در این رابطه هیأت نمایندگی خلق کرد بعنوان ارگانی که مورد حمایت گسترده مردم کردستان بود ایجاد شد که در آن دکتر جعفر بعنوان نماینده کومله یکی از اعضا هیئت نمایندگی خلق کرد بود که برای مذاکره با رژیم جمهوری اسامی ایران تعیین شده بود. بیست و چهار ساعت بعد از نخستین و تنها دور گفتگو و مذاکره رسمی با نمایندگان جمهوری اسامی ایران در مهاباد، دکتر جعفر و چند تن از اعضای هیأت نمایندگی خلق کرد با رسانه‌های گروهی از جمله تلویزیون مهاباد مصاحبه کرد. در این مصاحبه تلویزیونی دکتر جعفر با تیز بینی و بطور سنجیده‌ای چگونگی روال مذاکرات و مواضع هیأت نمایندگی خلق کرد و نیز برخورد و مواضع نمایندگان دولت را موشکافانه مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. نوار ویدیویی این دیدار تلویزیونی اکنون در آرشیو کومله موجود است.

دکتر جعفر همزمان با کار و مبارزه تشکیلاتی "بیمارستان خلق" را در شهر بوکان سازماندهی و مدیریت کرد. این بیمارستان عرصه‌ای بود برای ارائه خدمات پزشکی و مداوای افراد مریض در سطح شهر و روستا و هم چنین کمک درمانی به توده‌های کم درآمد و بی بضاعت درآمد.

کومله که در جریان جنبش عادلانه و انقلابی کردستان تعداد زیادی از نیروهای مسلح رژیم را به اسارت گرفته بود همواره تلاش میکرد که آنها را با پیشمرگان اسیر که در جریان نبرد اسیر شده بودند و نیز زندانیان سیاسی کومله و چپ مبادله کند. زمانیکه جمهوری اسامی برای مبادله اسیران آمادگی نشان داد، دکتر جعفر از طرف کومله با درایت و کاردانی خاص این امر مهم را در مقطعی حساس برعهده گرفت. فرستادگان رژیم با کومله به توافق میرسیدند و سپس با مدیریت دکتر جعفر یک گردان از نیروهای پیشمرگ کومله در منطقه‌ی بوکان امر مبادله اسیران را انجام میدادند. صحنه مبادله بدینگونه بود که نیروهای پیشمرگ و نیروهای رژیم در برابر همدیگر صف آرایی میکردند و اسرا را یکی یکی مبادله میکردند. بدین ترتیب تعداد زیادی از پیشمرگان و انقلابیون کومله و فعالین چپ که به انحاء مختلف و در سراسر کردستان اسیر نیروهای رژیم شده بودند از چنگ زندان‌های جمهوری اسامی ایران آزاد شده و دو باره به صفوف انقلاب می پیوستند. دکتر جعفر خاطرات فراوانی از جریان مبادله اسیران و جگونگی اجرای آن بهیاد داشت که متأسفانه فرصتی برای آرشیوکردن این صحنه‌ها را هرگز پیدا نکرد.

دکتر جعفر یکی از رهبران کومله بود که سیاست‌ها و افکار و کردارش بطور اخص با منافع کارگران و زحمتکشان همسو بود. این خصوصیات انقلابی دکتر جعفر را به رهبری مورد اعتماد برای ستمدیدگان، زنان محروم و کارگران تبدیل کرده بود. از همان آغاز مبارزات سیاسی دکتر جعفر به توده‌های محروم ایران و کردستان نشان داده بود که در راه رهایی آنان از هیچگونه فداکاری و مبارزه‌ای دریغ نخواهد کرد.

دکتر جعفر در سال ۱۳۶۰ خورشیدی با خانم ملکه مصطفی سلطانی ازدواج کرد و ثمره زندگی مشترک و کوتاهشان دختری است بنام "بهیان" که یادگار بسیار عزیزی از این پیوند میباشد.

دکتر جعفر نویسنده، مبلغ، سیاستمدار و سخنگویی توانا و کارآمد بود و سالها مسئول رادیو کومله، نشریه پیشرو و چند ارگان تبلیغی دیگر کومله بود. در این پروسه دکتر جعفر تاش فراوانی مینمود تا درحالیکه این ارگانها را به دور از پیامهای صرفاً تهییجی و دادن وعده و وعید نگاهدارد در عین حال آنها را به ارگانهایی متعهد و متکی به نیروی بی پایان توده‌ها متکی نماید.

هم چنین سعی میکرد با متانت و خستگی ناپذیری مردم محروم را در زمینه توانایی ها و منافع طبقاتی‌شان آگاه نموده و آنها را با باورها و فرهنگی که مایه رهایی و نجاتشان میشود آشنا سازد. دکتر جعفر علاوه بر کردستان ایران در بخشهای دیگر کردستان نیز چهره‌ای شناخته شده و یکی از معروف ترین رهبران کومله بود. زمانیکه در سال ۱۳۵۷ نزد اتحادیه میهنی کردستان بود با نام مستعار دکتر "عزیز" شناخته میشد. با تشکیلات "آلای رزگاری" در کردستان ترکیه و چندین تشکل دیگر در بخشهای دیگر کردستان روابطی سیاسی - مبارزاتی برقرار کرده‌بود. دکتر جعفر با رسانه های گروهی اروپا از جمله رادیو فارسی بی‌بی‌سی، تلویزیون و مطبوعات فرانسه و رسانه‌های چند کشور دیگر اروپایی مصاحبه‌هایی انجام داده بود.

دکتر جعفر اولین عضو کمیته‌ی مرکزی کومله بود که در سال ۱۳۶۱ خورشیدی برابر با ۱۹۸۲ میلادی به اروپا سفر کرد و در آنجا مبارزات و مشکلات مردم کردستان با جامعه کردهای مقیم اروپا و نیز ایرانیان مقیم خارج کشور را مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار داد. همچنین با ارگان ها و رسانه های خبری چندین کشور دیدار و گفتگو کرد.

دکتر جعفر از سال ۱۳۵۸ خورشیدی تا هنگام مرگ عضو کمیته مرکزی کومله بود. و با تمام قوا و توان خویش در تاسیس حزب کمونیست ایران شرکت کرد؛ عضو کمیته ی بر گزار کننده کنگره موسس حزب کمونیست و یکی از فعالان کنگره موسس بود. وی همچنین تا آخرین دم حیاتش عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران بود.

هر گز احساس نمیکردی که در تاش ها و مبارزه برای به ثمر رساندن انقلاب خسته است؛ همه اذعان داشتند که انرژی، ذوق و نیرو و توانش پایان ناپذیر است. همیشه احساس میکردی که در انجام وظایف انقلابی‌اش و امر پیشبرد جنبش تعجیل میکند. دکتر جعفر معتقد بود که اگر وظایف و مسئولیت ها را همان آن و در وقت مناسب انجام ندهد و امور را رویراه نکند چنانچه مسئله‌ای آید دیگر انجام آنکار دیر میشود. هم از اینرو دقیقا آنچه را که آقای صلاح الدین مهدی که در نوشته‌ای به زبان کردی بنام "گلکوی تازه‌ی یار" (تربت تازه یار) که بعد از مرگ دکتر جعفر برای همسرش ملکه مصطفی سلطانی نوشته‌اند بیانگر شخصیت دکتر جعفر است:

" نگاه‌ی بود که شراره هایش شب سیاه را میشکافت،

زبانی بود که آتش فریاد را، بر پیکر جهان سکوت کرده، بر می افروخت.

قلمی بود که مانند سوزن جراحی دمل را پاره میکرد،

اشغالگر و استعمارگر را بطور یکسان می ترساند،

راهی بسوی تاریخ نوین میگشود."

کاراکتر و شخصیت دوست داشتنتی دکتر جعفر او را به سطح رهبری واقعا محبوب رسانده بود. دکتر جعفر انسانی شریف، خوش مشرب، شاد و خندان، متواضع، جدی، پرکار، ساده و بی آلابش، خستگی ناپذیر، دلسوز، فداکار و آگاه بود. در غم هر کسی شریک بود و در دیدار و برخورد هایش حرمت تک تک انسان ها را مد نظر داشت، تنها یکبار دیدار با وی کافی بود تا

برای همیشه محبوبیتش در اعماق قلب انسان رسوخ کند. رفتار و کردار دکتر جعفر چه در زندگی خصوصی و معمولی و چه در

زندگی سیاسی گرمی، اعتماد و باور را به توده های مردم و اطرافیانش میبخشید. این امر به پیوندها، اعتماد و باور به خود دکتر جعفر بر میگشت و همین باعث شده بود تا محبوب و تکیه گاه همگان باشد. دکتر جعفر همه‌ی ارگان های کومله را یاری و مساعدت نموده و تاش میکرد تا اعتماد و دلگرمی به همه‌ی فعالان کومله در ارگان های مختلف تشکیاتی بدهد. جوانان، زنان، هنرمندان، نویسندگان و شاعران برای رهنمود و حل مشکلاتشان به او روی می آوردند. با پیشمرگان زخمی و مریض

روابطی بسیار صمیمانه توام با احترام داشت و آنچه از دستش بر می آمد برای کم کردن درد و رنجشان انجام میداد. در برابر آنهایی که در میدان جنگ های عادلانه خلق کرد اسیر کومله میگردیدند احساس مسئولیت مینمود؛ به زندان میرفت و با آنها گفتگو و بحث میکرد و به خواست هایشان توجه انسانی مینمود.

دکتر جعفر هیچ دشمن شخصی نداشت!

وی انسانی شریف، کمونیست، انترناسیونالیست و همه جانبه‌نگر بود و برای نجات انسان تلاش میکرد و هرگز مرزهای جغرافیایی نمیتوانست افکار والا و انسانی او را تحت تاثیر قرار داده و محدود سازند. برای او مبارزات طبقاتی، توده ای -

دمکراتیک و ملی حلقه‌های بهم پیوسته یک زنجیر و ناگسستگی بودند. تاش برای به ثمر رساندن یکی از این اشکال مبارزه را در خدمت و تسهیل شکل دیگری از مبارزه میدانست.

رفیق ابراهیم علیزاده، دبیر اول کومه‌له در مراسم خاکسپاری او چنین گفت:

"برای شناخت دکتر جعفر بهیچوجه کافی نیست که به جایگاه و سمت تشکیلاتی‌اش نگریست. این درست است که دکتر جعفر همیشه یکی از سیاست‌گذاران و رهبران تشکیلات ما بوده است، اما این توصیف هرگز نمیتواند تمامی شخصیت و همه‌ی

جوانب جایگاه و موقعیتی را که رفیق دکتر جعفر داشت بما نشان دهد."

با اندوه و تاسف فراوان روز هفتم آبان ماه سال ۱۳۶۶ خورشیدی برابر با ۲۹ اکتبر ۱۹۸۷ میدادی در حالیکه برای انجام وظیفه‌ای تشکیاتی عازم اروپا بود، بعلت تسامح و سهل‌انگاری برخی مسئولین آنزمان کومه‌له در شهرهای سلیمانیه و بغداد در نزدیکی شهر تکریت در تصادف ماشین جانش را از دست داد.